

یادی از استاد شریعتی و برخورد دوگانه حاکمیت

بسمه تعالیٰ

الْمَرْكِيفُ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلْمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةً
طَيِّبَةً أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ - تُونِيٌّ
أَكْلُهَا كُلٌّ حِينَ يَأْذُنُ رَبَّهَا ... (۱)

شجره پاک شریعتی که با اصل و ریشه‌ای رشد یافته از خاندانی همه اهل علم و نقوی و باسدار حريم حق ، در زمین ایران با آبیاری قرآن ریشه دوانده بود و شاخسار شناختش در آسمان بیکران معارف دینی از قرآن و سهج البلاغه گرفته نا حدیث و حکمت و فقه و فلسفه و منطق و برهان و علوم روز ، نور و نیرو میگرفت و در نقش علم و مربی نسلهای متعدد خراسان دائم "میوه و محصول میداد . سرانجام در روز چهارشنبه دوم از ردیبهشت ۶۴ در حالیکه عمری سایه و پناه حق طلبان بود به سایه رحمت ایزدی پیوست ، از خداوند غفور شکور مسئلت مینمائیم به پاس مجاہدت‌های خستگی ناپذیرش در راه حق این شجره پاک را در بوستان بهشت ماوی بخشد .

این نک درخت استوار حاشیه کویر ، قریب نیم قرن همچون سدی محکم در برابر طوفانهای الحاد غربزدگان و مارکیستها ، ارتقای متعصبان و انحراف

۱- آها دیدی جگوده حدا متنی زد ، کلمه پاک چون درخت پاکی است که ریشه آن استوار و شاخ و برگش در آسمان گسترده باشد (چنین درختی) میوه خود را پکسره بادن بیوردگارش میدهد ... (۱-۱۰۰-۲۶)

هیچ نیروئی سر خم نکرد.

سی شک استاد شریعتی در عین آنکه محور و قطب آسیای حرکت سیاسی اسلامی در خراسان بود، از اصیل‌ترین احیاگران تفکر اسلامی و محققان و متوفکران در سطح کثور، بلکه دنیای اسلام، در نیم قرن اخیر بشمار میرفت.

استاد فقید به پیروی از ابراهیم خلیل (ع) که کعبه توحید را بكمک فرزندش اسماعیل (ع) در زمین و زمانی دور از حق بنا نهاد و در دعای عارفانهاش اقبال ربوی و گرایش دلهای مردم را طلب کرد، در شرایطی کانون نشر حقایق اسلامی را در خراسان بنا نهاد و بكمک فرزند متوفک و اندیشمندش پایه‌های آنرا بالا آورد که همه جا رسیل الحاد و انحراف و ارتجاع فرا گرفته بود. چه سخن درستی است کلام شهید مطهری در شان آن بزرگوارکه: "چقدر فراوانند غریقانی که تنها دستی که بطرف آنها دراز شد و آنها را نجات داد دست بی‌طبع شریعتی بود".

اقبال مردم به این کانون و گردآمدن جوانان حق طلب پیرامون شمع وجود استاد و فرزند برومندش، همان دعای ابراهیم خلیل پایه‌گذار امت و امامت را تداعی مینماید که به نیکوترين وحد احابت گردید، وجود دهها هزار دست پروردۀ و تربیت شده و دهها کتاب و حزو و صدها نوار سخنراشی ناهدی سرتلاش خسکی ناپذیر آن اساد فقید برای ارائه اسلام را سین میباشد. دامنه فعالیتهاي مذهبی، مبارزاتی این معلم پر شور در نیم قرن گذشته آنچنان گسترده و وسیع است که قابل شمارش واحصاء نمیباشد. اما برای آنکه اشاره‌ی به نقش و اهمیت آن کرده باشیم ناگریم باختصار گاهی به شرایط زمانی و مکانی آغاز این حرکت بی‌غذنیم.

محمد تقی شریعتی در هیئت طلبه سوهوانی که دروس ابتدائی دینی را نزد بدر و عموهایش، که همگی روحانی بودند، در زادگاه حود حوانده بود، همگامی برای ادامه تحصیلات عالیه دینی وارد مشهد شد که بساط حوزه‌های علمیه بوسط رضا شاه برجیده میشد و اجتماع معتبرین در مسجد گوهر شاد گستاخانه به

ملل سه شده بود در حسن شرایطی اس جوان برسور، حصل در حوزه و تدریس در مدارس را توامان آغاز کرد. سرانجام بساط آن مستبد برجیده شد و فرزند ۲۰ ساله بی‌تجربه که در فریگ سکمبل تحصیل برداخته و به محیط آزاد آنجا خو گرفته بود زمام کار را بعده کرف.

شهریور سال ۱۳۲۵ آغاز دوران نارهای است که نسیم سهاری به زمین سرد و خفه این دیار می‌زد و جنب و جوش و حرکتی می‌افریند. در چنین شرایطی که

خارج آشنا شده بودند بیش از همه نیروهای چپ که در قالب حزب توده مشکل شده بود، استفاده کردند و فوج فوج جوانان محصل و دانشگاهی را که سرخورده و مایوس از آموزش‌های متحجر و خرافی رایج بودند جذب خودند. متسفانه در این دوره کسانی‌که کسوت تبلیغ دین را به تن داشتند به اقامه شعائری تشریفاتی و ظاهربنی در حد برگزاری مجالس روضه خوانی و وعظ و خطابه که قبلًا "منع" بود و اینک بدلیل بی تجربگی مستبد جوان در سرکوب حرکات مردمی و شرایط ویژه جهانی آزاد شده بود — اکتفا می‌کردند و نگرانی از خروج فوج فوج حوانان از دین بدل راه نمیدادند.

در چنین شرایطی استاد شریعتی که دروس عالیه دینی را در بالاترین سطح در حوزه‌های علمیه با تعلم رسانده بود بجای آنکه منبر و محرابی تصاحب نماید و در مسجد گوهرشاد جلوس نماید کار معلمی را در مدارس مشهد برگزید و بدون تکبر و ادعا، به کار تدریس پرداخت. چه تلاشها کردند که او را در کسوت خود درآورند، حتی به مرحوم بروجردی (رحمه‌للہ علیہ) نیز متول شدند که شاید از راهی که برگزیده منصرف ننمایند اما آن بزرگوار نیز راه او را تائید کرد و دعایش نمود.

خود مینویسد: "من از سنه ۲۵ بعد که حزب توده فعالیت شدید داشت مبارزه با آنها را اول از کلاسها شروع کردم — بعد دیدم که من یک نفرم و بعضی دیگر که قبلًا "آخوند" بودند بعلت مزاحایی که وجود داشت به حزب توده وارد شدند و اسم نوشتن — بعنوان نمونه شهاب فردوس و ... (۱)

شریعتی برای مبارزه با انحرافات چپ و راست ساعت ۱۸ ساعت تدریس قانونی ۱۲ ساعت هم بصورت مجانی عول تدریس نموده و علاوه بر آن بهمان صورت رایگان ساعاتی را نیز در دانشرا که پایگاه توده‌ای‌ها شده بودند پذیرفت و روزهای تعطیل خویش را به آموزش فوق برنامه محصلین اختصاص داد. باین‌ترتیب سه نعام وجود و بقول خودش از صبح زود نا ۱۲ شب بچنین حیادی تن داد. محصول چنین تلاشی نجات خیل جوانانی بود که فریب آن حزب وابسته را خورد و بودند بطوریکه تنها در یکبار ۱۳ نفر از آنها دسته جمعی استعفا دادند و برسم فردانی کتابهای خود را با استاد هدیه نمودند.

در آن زمان سه وزیر توده‌ای رسمی در دولت عضویت داشتند و وزارت فرهنگ در اختیار "کشاورز" و "خلیل ملکی"^(۱) بود و مدیران کل فرهنگ در استانهای مختلف از طریق حزب توده انتخاب می‌شدند و مدیران عضو حزب با حقوق دو برابر چندین درجه ترفیع می‌گرفتند و در حالیکه شریعتی در رتبه ۱ اداری باقیمانده بود مدیران همسطح که عضو حزب شده بودند با رتبه ۷ و ۸ دیگری به مدیر کلی رسیدند، از یکطرف او را تطمیع می‌کردند و وعده ریاست می‌دادند و از طرف دیگر وقتی از این راه نامید می‌شدند به تور تهدیدش می‌کردند و انواع تضییقات را در راهش بوجود می‌آوردند. با این ترتیب او در آزمایش تلاش و توکل سربلند بیرون آمد و دنیا را دکان دین نکرد و حقیقت را فدای مصلحت ننمود.

شریعتی علاوه بر کلاس تفسیر قرآن و برنامه سخنرانی جلسات منظمی برای ساختن کادرهای ورزیده از محصلین و دانشجویان جهت مقابله با افکار الحادی حزب توده تشکیل داد و آنها را بمنطق و فلسفه و مبانی اعتقادی مارکسیسم آشنا ساخت.

علاوه بر مقابلمای که استاد با اسلحه برهان واستدلال در برابر نیروهای

چپ وابسته انجام می‌داد با جبهه گستردۀ دیگری که بقول خودش سخت‌تر بود و در برابر افرادیون راست که برنامه تفسیر قرآن و سخنرانیهای روشنگر او را بر ملا کننده دستگاه و دکان و پوچی پندارهای خرافی خود تلقی می‌کردند مواجه بود. تلاش عظیم او برای تبیین فلسفه قیام امام حسین و نشان دادن مغایرت این فلسفه باستهای تخدیر کننده رایجی که در ایام محرم بر برا می‌گردید، از یکطرف موج مخالفت قشری مسلکان مدعی ولایت را برانگیخت و از طرف دیگر سیل عظیم عاشقان حسین (ع) را در راهی تازه برای عبرت گرفتن از این حادثه تاریخی برآه انداد. بطوریکه در روزهای ناسوغا، عاشورا جمعیتی متجاوز از ده هزار نفر در راهپیمائی و عزاداری عظیمی که برنامه‌ریزی می‌شد برآه می‌افتادند و در صحن کهنه یا نو با استماع سخنرانی استاد می‌نشستند. رژیم استبداد سال بسال و بتدریج با ایجاد ممنوعیت برای سخنرانی، خطبه، شعر و سرود، ترجمه و قرآن و ... این برنامه را تحت محدودیت قرارداد تا سرانجام به تعطیلش کشاند.

از فعالیت‌های دیگر استاد شناساند چهره‌های درخان تفکر اسلامی به نسل جوان بود تا با شاخت شخصیت‌های مصلح و متفسر جهان اسلام وسعت نظر علو همت کسب نمایند و هویت تاریخی خود را در روزگاری که غرب زدگی حکم‌فرما

بود بازیابی نمایند. در این مسیر معرفی سعد جمال، عبده، اقبال و دیگران وجهه همت استاد و بعدها مرحوم دکتر قرار گرفت و کتابهایی در این باره نوشته شد. تعطیلی "کانون نظر حقایق اسلامی" در مشهد، استاد را با جابت دعوت بانیان حسینیه ارشاد در تهران برای ایجاد چند سخنرانی راغب ساخت و با استقبال زیادی که از ایشان در تهران بعمل آمد برنامه موقت و محدود ده شبه ایستان به چهار سال و خرده‌ای انجامید که محصول این مدت دهها سخنرانی و تالیف دو جلد از مهمترین کتابهای استاد می‌باشد. علاوه بر فعالیت در حسینیه ارشاد، آن بزرگوار احیاء برنامه تفسیر قرآن را در مسجد هدایت بعدت سه سال مادر امیکه مرحوم طالقانی در زندان بود بعده گرفت، و صلای پیام بازگشت به قرآن را که از کانون نظر حقایق اسلامی در مشهد سرمهیداد در کانون "هدایت" تهران ادامه داد.

فعالیت‌های سیاسی

بعد دیگر فعالیت‌های استاد، مبارزه سیاسی و افشاگری علیه رژیم شاه بود که در این راه چندین بار بزندان افتاد. اهمیت این تلاش او موقعی آشکار می‌گردد که بخارط بیاوریم در آن مقطع زمانی نه جهره ظالمانه و سفاک آن مستبد، حتی برای خواص، آشکار شده بود و نه شخصیت‌های رسمی مذهبی حاضر بودند خطر مخالفت را متحصل گردند، شریعتی در نهضت ملی ایران سرگترین نقش را در خراسان ایفا نمود و در قیام سی ام تیر و اعلام اعتراض علیه شاه و دولت قوام‌السلطنه فعالانه مبارزات مردم مشهد را رهبری کرد که در این رابطه دستگیر گردید. نامبرده در مبارزات انتخاباتی دوره ۱۷ رهبری فعالیت‌های سیاسی مردم خراسان را بعده داشت و با رای قاطع همشهريان خود بنمايندگی انتخاب گردید که البته حنین انتخابی توسط دربار و آستانه ابطال گردید. پس از کودتای ۲۸ مرداد استاد شریعتی بعضویت نهضت مقاومت ملی که تنها سازمان متشكل و نیمه مخفی در طول ۲ سال بود پیوست و فعالترین پایگاه نهضت را پس از تهران با کمک یاران خود در کعبه ایالتش استان خراسان بوجود آورد. استاد در جریان این مبارزات بار دیگر در سال ۱۳۳۶ پس از دستگیری عده‌ای از سران نهضت مقاومت ملی از حمله دکتر سحابی و مهندس بازرگان همراه فرزند متفسر و مبارزش دستگیر و بزندان قزل فلجه تهران منتقل گردید. او پس از آزادی نیز دست از پیکار علیه رژیم شاه و افشاری ماهیت ظالمانه و وابسته آن برنداشت و بار دیگر در سال ۱۳۵۴ برای ارعاب و شکست روحیه فرزندش دکتر شریعتی بزندان افتاد که کمی پیش از یک‌سال علیرغم سالخوردگی و ضعف و نقاوت در زندان بسیار بود.

این راد مرد متواضع که عمری را در راه معرفی اسلام و شناساندن قرآن سپری کرده و فرزند دلبندش را قربانی این هدف نموده بود امید و آرزوها داشت که در آستانه بیار نشستن مجاهدتهای مردم در انقلاب اسلامی شاهد حاکمیت ارذشهای راستین اسلامی و اهداف اصلی انقلاب مردمی در جامعه باشد . اما نه تنها که خون دلها در این هفت سال خورد و مهر سکوت را بخاطر جو حاکم با . نصب تابلوی "از بحث سیاسی معذورم" بر لب زد بلکه حتی از برگزاری مجلس بزرگداشتی برای فرزند اندیشندش هم محروم شد و شاهد حمله مهاجمین وابسته به خانه شخصی و مضروب و مصدوم شدن مدعیین گردید . وقتی هم ناگزیر از ترک تهران شد و خواست بار دیگر در دوران حکومت اسلامی ! کانون تبلیغات را که در دوران طاغوت تأسیس شده بود دائز نماید بار دیگر مواجه با حمله و هجوم همان قعاش از مهاجمین غیرمسئول گردید . تا جاییکه در یکی از مصاحمهای کفته بود در زمان شاه بارها کانون را تعطیل کردند ولی هرگز در آن نریختند ! ... استاد در جواب کسی که پرسیده بود این تابلوی "از بحث سیاسی معذورم" را برای چه آویختهاید . گفته بود در دمدادانی که ظلم و ستمی کشیده یا فرزندان خود را از دست داده‌اند چون پناهکاهی ندارند بمن روی می‌آورند و عقده دل خویش را نزد من با اشگ حسرت خالی می‌کنند ، اما نه کاری از دست من ساخته است و نه میدانند وقتی از من دور می‌شوند چه آتشی در دل من باقی گذاشتماند که تا صبح قلب مرا می‌سوزاند ...

اما ، گرچه تحلیل‌ها از استاد فقید بعمل آمد و جنازه‌اش را بدستور تولیت آستانه در جوار مرقد مطهر امام رضا (ع) دفن کردند و مقامات خیلی رسمی پس از مرکش در مسجد و دانشگاه داد سخن در فضائل آن احیاگر اندیشه قرآن و نهج البلاغه سر دادند اما مردم ما که سمعنای فراوانی از این دوگانگی بعد از انقلاب دیده‌اند فراموش نکرده‌اند که پس از فوت دکتر نیز حتی حسن‌زاده معروف (ساواکی) بخانه‌اش آمد و ادای احترام نموده اطهار داشت همه گونه امکانات دولتی مهیا است تا حنازه دکتر به مشهد منتقل شده در جوار حضرت ظاهر الائمه (ع) در محل مناسبی دفن گردد . واعلام کردند دانشگاه فردوسی تحلیلی شایسته‌ای آن متفرک بعمل آورده بنای یادبودی خواهد ساخت "فَمَا أَبْدَأَ أَعْتِدَالِ الْأَحْوَالِ، وَأَقْرَبَ اشْتِيَاهِ الْأَمْتَالَ" (۱)

آیا تناقض و تضادی که در رفتارها استاد در زمان حیات و پس از مرگش
شده چنین مقایسهای را برای مردم پیش نمی آورد؟ (۱)

همان افراد موسوم به "حزب الله" که در سال‌گرد رحلت دکتر شریعتی بخانه
آن‌مرحوم بورش برداشتند و ضمن مضروب ساختن استاد شریعتی با گاز اشک‌آور به مدعوین
حمله کردند و عده‌ای را مصدوم و عده‌ای را بدلالی واهی دستگیر و روانه زندان
نموده خانه را به خرابه و سوخته مبدل ساختند. در روز چهارشنبه ۲۶/۲/۲ نیز
به مراسم تشییعش در مشهد هجوم برداشتند و با داشتن چاقو و پنجه بکسر مثابعین
را که در صف مقدم آنان خانواده استاد و آقایان دکتر سحابی و مهندس بازرگان
و دکتر یزدی و دیگران بودند حمله قرار دادند. باین نیز اکتفا نکردند بلکه جنازه
را برای آنکه تجلیل شایسته‌ای از استاد کرده باشند! ربرو شدند و در صحن مطهر امام
هشتم (ع) در حالیکه فرزندان و خانواده داغدار آن مرحوم با فریاد واستغاثه
اعلام میکردند که میخواهند حسد پدرشان را در بهشت رضا (قبرستان عمومی مشهد)
دفن کنند از بلندگوهای صحن حرم اعلام می‌شد "بنا بدرخواست خانواده شریعتی
و نظر شاینته امام در آستانه قدس رضوی جسد استاد شریعتی در جوار مرقد مطهر
امام هشتم (ع) دفن خواهد شد!"

شکنا که ظلم با چه ترفندی توحید می‌شود؟ فرزندان، شاگردان و دوستان
استاد شریعتی همگی عشق واردات به امام هشتم را در جان و دل داشته و دارند
ولی میخواستند جنازه استاد همچون زمان حیاتش که در سادگی و فقر و در میان
مردم می‌زیست در گورستانی بدور از تشریفات و تظاهر باشد.

باری فرزندان و دوستان استاد که میخواستند جنازه را به گورستان عمومی
برند بدليل حملات سی‌رحمانه مهاجمین و ضرب و جرح وارد مجبور به ترک صحن
شدن و تسلیم حکم احکام الحاکمین گشته‌اند. ولی این بی‌عدالتی و تزویر بعنوان
خطره و عبرتی در تاریخ بافقی حواهد ماند که اگر نقوی نباشد همه کار محاذ میگردد.

۱ - اگرچنین دوگانگی نهاده در مورد اساد شریعتی وجود داشت شاید
جندان جلوه نمیکرد اما متأله در سالهای اخیر این شیوه‌ها در مورد کسانی
مانند مرحوم علامه طباطبائی و مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری نیز که در حیاتشان
با بسیاری از دعوت‌ها و احرافات مختلف میکرد اتفاق افتاد و پس از مرگ با
تحلیل و سعید فرأوان طرفدار حکمیت معرفی شد.

در تهران نیز، از آنجائیکه زیرا ین آسان همه جا به پکرنگ است، رفتاری مشابه رخ داد، دوستداران و شاگردان استادکه در روز دوشنبه ۲/۷ در مسجد ارج برای طلب رحمت و مغفرت گرد آمده بودند در حالیکه بدلیل مخالفت با اپرداد سخنرانی جز استماع قرآن مطلقاً "کاری نداشتند مواجه با شعارهای نامناسب با مجلس یا زشت و توهین آمیز نسبت به برگزار کنندگان و تجمع و تهدید عدمای قلیل که خود را "حزب الله" می نامیدند شدند و بخاطر فریادهای آنها که علی رغم فرمان الهی سکوت، بهنگام قرائت قرآن، سرداده میشد و خطراتی که در این درگیری متوجه مردم بود مجبور به تعطیل و ترک مجلس گشتند.

نهضت آزادی ایران ضمن تقبیح چنین اعمال زشتی که در تهران و مشهد مقابل دیدگان نیروهای کمیته و پلیس اتفاق افتاد و همواره نمونهایش همه جا اتفاق افتاده و می‌افتد این سؤال را از حاکمیت مینماید که آیا سکوت حاکی از رضایت در مقابل چنین عناصر مخرب و خودسر به استقرار قانون و حاکمیت نظام جمهوری اسلامی کمک میکند یا هرج و مرج و انزجار داخلی و آبرویزی برای اسلام و ایران نزد بیکانگان بوجود می‌آورد؟ آیا هنوز وقت آن نرسیده است که با تعقیب و محکمه این فتنه جویان و بی‌گیری حریانی که این افراد را هدایت و رهبری میکند کامی درجهت ایجاد امنیت واستقرار قانون بردارید؟

در هر حال اسیف شریعتی از میان ما رفته است فردا نوبت ما و شماست، ما بآرمانی که او بخاطرش مردانه قیام کرد همچنان پایبند و وفاداریم و با توکل بخدا در پذیرش مصائب این راه با روی گشاده آماده‌ایم، اما شما، فراموش نکنید که این خلافت و درجات و مقامات جزو سیله آزمایشی بیش نیست و خداوند سریع - العقاب و غفور رحیم است.

و هوالذی حعلکم خلائف الارض و رفع بعضکم فوق بعض درجات.

لیبلوکم فیما نیکم ان ربک سریع العقاب و انه لغفور رحیم . (انعام ۱۶۵) اگرقدرت اسلحه و گروههای ضربت رسمي و غیررسمی طاغوت بدست شما افتاده است دیری نخواهید پائید که پاسخگوی اعمالتان در پیشکاه الهی باشد، بدانید که در معرض نظاره الهی هستید.

ثم جعلناکم حلائف فی الارض من بعدهم لتنظر کیف تعلمون (یونس ۱۴)

نهضت آزادی ایران